

فارسی کرمان

*۵۷ - ۲۹ - ده آقا /dē-âḡā/

۳۰-۲۶ دهکده سه خانواری دهستان درختنگان در ۴۲ کیلومتری شمال کرمان.

*۵۶ - ۴۰ - ده آقائی /dē-âḡâyi/

۳۰-۵۰ ده بیست خانواری دهستان سربنان در ۹ کیلومتری شمال خاوری زرند، محصول آن غلات و حبوبات است و تا چندی پیش کشت خشخاش هم در آنجا معمول بوده است.

- ده آقا رضی /dē-âḡrezi/

۳۰-۵۷*۵۷-۰۸ دهکده یک خانواری دهستان جویبار در ۱۵ کیلومتری باختر ماهان کرمان.

/de-band/ د بند - بند - فعل امر

از مصدر بستن.

*۵۷ - ۱۵ - ده بالا /dēbâlâ/

۳۰-۲۰ ده نود خانواری دهستان درختنگان در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان محصولش غلات و حبوبات و کار مردمش کشاورزی و قالیبافی است کشت خشخاش نیز در آنجا معمول بوده است، مزارع هاشم آباد، اسماعیل آباد و شیشتو جزو آبادیهای این ده است.

۳۰ - ۵۶ * ۵۷ - دهکده یک

خانواری دهستان سیریز در ۶۷ کیلومتری باختر زرند = /zerend/ ده بالازرند

*۵۶ - ۳۱ - ده عباس /dē-âbas/

۳۰-۳۳ ده بیست خانواری دهستان سیلوئی در ۳۰ کیلومتری جنوب زرند کرمان، محصول آن غلات و حبوبات است
۳۱-۱۸*۵۶-۵۵ - ده عالی /dâli/
ده یکصد خانواری بخش راور کرمان در ۷ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش، محصولش غلات، پسته و پنبه، کار مردمش کشاورزی، قالیبافی و کرباسبافی است.

۳۱-۴۲*۵۶-۱۰ دهکده سه

خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳۳ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش.

- ده علی حسن /dē alihasan/

۳۱-۲۱*۵۶-۰۱ خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۲۷ کیلومتری باختر مرکز بخش.

- ده علی محمد /dē alimamad/

۳۱-۳۷*۵۶-۴۴ دهکده ۲ خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۴۰ کیلومتری شمال خاوری مرکز بخش.

*۵۶ - ۳۳ - ده علیرضا /dē alirzâ/

۳۰-۵۶ دهکده ۶ خانواری دهستان سربنان در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری زرند

*۵۶ - ۴۳ - ده احمد /dē-âmad/

۳۰-۴۹ ده بیست و دو خانواری دهستان حتکن در ۱۲ کیلومتری خاور زرند، محصول آن غلات و حبوبات است.

= /degenak/ دگنگ ← گف =

daganak دگنگ = چوب کوچکی که با

آن الاغ را میرانند (ط) فل

/dē gourī/ ده گبری-۰۳-۵۷*

۳۰-۴۴ دهکده ۸ خانواری دهستان

حرجند در ۶۶ کیلومتری شمال کرمان.

/dē-hasaŋ/ ده حسن-۱۹-۵۷*

۳۰-۱۶ دهکده هشت خانواری دهستان

درختنگان در ۳۰ کیلومتری خاور کرمان.

/deu hâj esmâl/ دهو حاج

اسمال - (اسماعیل) ۰۲-۵۷-۳۷-۳۰

دهکده ۵ خانواری دهستان حرجند در

۷۵ کیلومتری شمال کرمان .

/deu hoseynâbâd/ دهو

حسین آباد - ۰۲-۵۷-۴۷-۳۰ دهکده

یک خانواری دهستان حرجند در ۸۴

کیلومتری شمال کرمان .

/dē herâti/ ده هرانی -

۴۲-۵۶-۱۷-۳۱ دهکده یک خانواری

بخش راور کرمان در ۲۲ کیلومتری شمال

مرکز بخش .

/dē-jelâi/ ده جلال - ۳۱-۵۶*

۳۱-۰۴ دهکده سه خانواری دهستان

دشت خاک در ۲۶ کیلومتری شمال زرنند.

/dē-jin/ ده جین - ۱۸ - ۵۷*

۳۰-۳۲ دهکده دو خانواری دهستان

درختنگان در ۳۵ کیلومتری شمال خاوری

کرمان .

/dekal/ دکال - درشت - بزرگ

غول آسا-ه آدم درشت استخوان و قوی هیکل

/dē-bâlâ hesn/ ده بالاحسن-

۰۵-۵۶*۰۵-۳۰ ده شصت و پنج خانواری

دهستان حصن در ۵۳ کیلومتری شمال

باختری زرنند، محصول آن غلات، حبوبات،

پسته و پنبه است .

/debs/ دېش - غلیظ و پررنگ

(برای چای)

/dē celâqu/ ده چلاقو -

۱۷-۵۷*۲۷-۳۰ دهکده یک خانواری

دهستان درختنگان در ۲۸ کیلومتری

شمال خاوری کرمان .

/dē-cenâr/ ده چنار- ۲۵-۵۶*

۰۳-۳۱ ده سی خانواری دهستان حومه

زرنند کرمان در سه کیلومتری شمال مرکز

بخش، محصول آن غلات، حبوبات، پسته

و پنبه است .

/dē-fârsi/ ده فارسی-۱۹-۵۷*

۱۶ - ۳۰ ده ۲۴ خانواری دهستان

درختنگان در ۲۶ کیلومتری خاور کرمان،

محصولش غلات و حبوبات است .

/dē-fâyâz/ ده فیاض-۱۵-۵۶*

۴۹-۳۰ دهکده ۷ خانواری بخش حومه

زرنند کرمان در ۳۰ کیلومتری مرکز بخش.

/dē-gaz/ ده گز-۱۱-۵۷*۲۶-

۳۰ دهکده ۲ خانواری دهستان درختنگان

در ۲۲ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

/dē gedâli/ ده گدالی -

۱۸-۵۷*۲۸-۳۰ دهکده یک خانواری

دهستان درختنگان در ۴۵ کیلومتری شمال

خاوری کرمان .

بار آوردن /mâlidan/ احساس حالت

تهوع کردن - دل به هم خوردن :

/delam mimâle/ دلیم می‌مالد

/-andarvâ/ دل اندروا- دل نگران-

دل واپس /-be tašviš/ دل به تشویش =

/del vâpas/ دل واپس. /-bexâ/ دل

بخواه- اختیاری. /-dard/ دل درد -

شکم درد. دل‌دل کردن - شك و تردید

داشتن. قادر به گرفتن تصمیم نبودن ،

/-mâil/ دل‌مال- آنچه موجب مالش دل

و تهوع شود. /-medelu/ دل‌مدلو- در

دلی ، تردید ، حسالت شك و تردید .

شخص دو دله [تهران] ، مردد و مشکوک

[؟] فك = دل‌دل کردن (خراسانی) فل

/-morde/ دل‌مرده- افکار ، اندوهناك

/-gi/ دل‌مردگی- اندوهناکی ، افکاری

/-o demâ?/ دل و دماغ : حوصله و

حال - «نشاط ، شور و اشتیاق ، دل و

حوصله ، آمادگی برای کاری» فلغ. /-bi/

بی‌دل و دماغ - بی‌حال و حوصله .

/-o dize/ «دل و دیزه- دل و اندرونه

= دل و دیزه [فب] فك. /-o gorde/

دل و گرده- ۱- دل و قلوبه - ۲- جرأت ،

جسارت ، دل و زهره «دل و جرأت» دل

و گرده این کار و ندارم» یعنی دل و جرأت

انجام این کار را ندارم فك. /-pice/

دل‌پیچه - دردی که در شکم می‌پیچد

«دل‌پیچ: دل پیچه» فك .

/-sir/ دل‌سیر - بیزار = /delzede/

دل‌زده - «delzada: بیمیل و سرخورده

از چیزی» (خراسانی) فل /-šurâ/ دل

شورا - شوریدگی دل ، و یار ، «حالت

و گنده و چاق» فلغ .

/dê kal jâfar/ ده‌گر بلائی جعفر-

۱۴-۵۶*۳۷-۳۱ دهکده سه خانواری

بخش کوهبنان در ۱۳ کیلومتری شمال

غربی مرکز بخش .

/dê-kâfi/ ده کافی - ۱۸-۵۷*

۲۸-۳۰ دهکده ۱۲ خانواری دهستان

درختگان در ۳۲ کیلومتری شمال‌خاوری

کرمان ، محصولش غلات و حبوبات است.

/-dek e da// دك‌دهن

/dê konâr/ ده‌کنار- ۰۴-۵۶*

۲۲-۳۱ دهکده ۲ خانواری بخش کوهبنان

کرمان در ۱۷ کیلومتری مرکز بخش .

/dê ku/ ده‌کو (تیه)- ۱۲-۵۷*۴۱-

۳۰ دهکده يك خانواری دهستان جرجند

در ۸۴ کیلومتری شمال کرمان

/del/ دل - ۱- قلب ، شکم- معده

۲- میان ، تو ، وسط: /-eâb/ دل آب .

/-dâda/ دل‌دادن- گوش کردن- توجه

کردن /-be-dâda/ به دل دادن -

الهام‌دادن- القاء باحس نهان، برانگیختن

و داشتن (کار خدا و پیشوایان دینی است)

/xodâ be-eš bede/ خدا به‌دلش

بدهد - خدا او را وادارد =

/xodâ be-eš be-dâze/ خدا

به‌دلش بیندازد - /-be-oftâda/ به

دل افتادن- باحس نهان دریافتن ، ملهم شدن.

/-dâšta/ دل‌داشتن - زهره داشتن -

جرأت داشتن /-cezu-nda/ دل‌جز و نندن-

غم و غصه خوردن ، آه و زاری کردی

/-dele...re cezu-nda/ دل کسی را

جز و نندن- ما پنهان و اندوه کسی شدن ، مصیبت

ازدل بردن /az=bordan/ . /zede/
 (چیزی را) از دل (کسی) بردن، باعث
 بیزاری کسی از چیزی شدن .

آش را از دل بردی - از آش بیزارم کردی .
 /âš e az delam bordi/

نادل گرون - دل نگران /nâdel gerun/
 نگران. /ni/ **نادلگرانی** = دل نگرانی .

توی دل چیدن - غم و غصه
 را مخفی داشتن. /və=gereftan/ **ودل**
گرفتن - (به دل گرفتن) دلگیر شدن -
 ناراضی شدن .

ده لالا - ۴۱-۵۶ *

۲۰-۳۱ دهکده ۲ خانواری بخش راور
 در ۲۳ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش.
دلاغ /delâğ/ - چاقچور، پاپوش
 دولنگه پارچه‌ای نظیر «جوراب - شلوار»
 که زنان می‌پوشیدند = **dolâq** **دلاق** -
 چاقچور (آشتیانی-خراسانی) .

دلاغه /delâğe/ - دو شاخه یا

پایه‌یی که زیر رز می‌زنند . هربنه رز را
 که با دلاغه تربیت یابد نیز دلاغه گویند
 در شمارش آنها نیز مثلاً هفت یا ده
 دلاغه گویند .

دلنگ /deleng/ - صدای زنگ

که معمولاً زیر تر از صدای /dereng/
 درنگ است .

ده لولو - ۱۸-۵۷ *

۲۹-۳۰ ده یکصد خانواری دهستان
 درختگان در ۳۳ کیلومتری شمال خاوری
 کرمان محصولش غلات و حبوبات و کار
 مردمش کشاورزی و قالیبافی است .

ده محمد شاه - /dê ma ŋ šâ/

ویارزنان آبتین = دلشورا [فب] فک .

دل توی دل کسی /tu del e...budaŋ/

بودن - جرأت و اطمینان داشتن :

دل تو دهش نیت /del tu deleš nist/

است /delu/ **دلو** - دل کوچک .

دلو گوش - لاله گوش . /guš/

دل ورکن طمع بریده ، /del var kaŋ/

دل ورکندن /del var kandaŋ/

از چیزی دل برداشتن» فک .

دل واپس - نگران ، /del vâpas/

مشوش /ni/ **دل واپسی** - نگرانی، انتظار

دل واپس - نگران و مضطرب، پریشان

= **دل واپس** [فب] . **دل واپس شدن** -

نگران و مضطرب و پریشانحال شدن» فک .

دل واپس بودن - «نگران و مضطرب

و منتظر بودن. انتظار با ترس و دلهره

و اضطراب و نگرانی» فلغ .

دلواز - دلپذیر، سرور انگیز /vâz/

(برای مکان) /dast o=/**دست و دل واز**،

بخشنده - سخی . /xonok kerdan/

دل خنک کردن - دق دل را خالی کردن

«دلی خنک کردن» /deli xonak kerdan/

از کسی انتقام گرفتن و احساس راحتی و

آسایش خیال کردن. خارستان چاپ دوم

صفحه ۸۴» فک. /del xor/ **دلخور** -

گله‌مند «غمگین» فک. /ni/ **دلخوری** -

گله، گلایه، «غمگینی، تأسف» فک .

دل ضعفه - ضعف دل - غش دل /zāfe/

= «دلریسه» /delrisa/ = ضعف رفتن دل

(ط)» فل. /zædaŋ/ **دل زدن** - تپیدن -

مانند قلب تکان خوردن = /zædan/

دل زده - سیر، بیمیل، بیزار = /zæde/

همش غله و پنبه و پسته و زیره است .

۴۴ - ۵۷*۵۵ - ۲۹ دهکده ۶

خانواری جوشان در ۱۰۲ کیلومتری جنوب شهداد کرمان .

/demidan/ دمیدن - نفس نفس

زدن - باد زدن بادمه کوره، به گوش کسی رساندن، پس از دعا و افسون پف کردن
← /dam/ دم .

/dē milun/ ده میلان - ۸۵-۵۶*

۳۰-۵۸ ده ۲۱ خانواری دهستان حتکن در ۶۷ کیلومتری شمال خاوری زرنده کرمان، محصولش غلات و حبوبات است.

/dē mir/ ده میر - ۱۸ - ۵۶*

۳۱-۱۹ دهکده هشت خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳ کیلومتری جنوب مرکز بخش .

/dē mir sâle/ ده میر صالح -

۳۱-۱۴*۵۶-۵۸ ده خانواری بخش راور کرمان در ۸ کیلومتری خاور مرکز بخش .

/dē mirši/ ده میرشی - (ده میر

شعیب) ۳۱-۲۰*۵۶-۸ ده خانواری بخش کوهبنان در ۳ کیلومتری مرکز بخش .

/demn/ دمن - نوبت آبیاری در

تقسیم آب چشمه و قنات .

/dē mollâ/ ده ملا - ۱۹-۵۷*

۳۰-۲۴ دهکده ۱۲ خانواری دهستان درختگان در ۳۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

۵۸ - ۵۵*۳۷ - ۱۳ دهکده ۴

خانواری بخش کوهبنان کرمان در ۳۰

۲۰-۵۷*۲۵-۳۰ دهکده سه خانواری

دهستان درختگان در ۳۴ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

/dē māmud/ ده محمود -

۵۶-۰۵*۳۱-۲۰ دهکده ۲ خانواری

بخش کوهبنان کرمان در ۲۷ کیلومتری شمال باختری مرکز بخش .

/dē mas'udâbâd/ ده مسعود

آباد - ۱۱-۵۷*۴۵-۳۰ دهکده ۱۰

خانواری دهستان حر چند در ۶۰ کیلومتری شمال کرمان محصولش غلات و حبوبات و کارمردمش کشاورزی و قالیباقی است

/dē maxsad/ ده مقصد -

۱۱-۵۷*۳۹-۳۰ دهکده ۸ خانواری

دهستان حر چند در ۶۰ کیلومتری شمال خاوری کرمان .

/demâ/ دماغ - بینی /sere/

سردماغ - تندرست و شادان /bi/

بیدماغ - ناشاد، ناراحت /e câq/

دماغ چاق - خاطرشاد، تندرست.

/metu câq/ دماغتون چاق - خاطر تان

شاد و تنتان درست. /bâlâ raftan/

دماغ بالا رفتن - بمقامی رسیدن و

بدیگران با نظر حقارت نگرستن .

خارستان چاپ دوم صفحه ۶۹، فك .

/deme/ دهه - سوراخ بادکش

تنور یا سوراخ تنوره آسیاب = دمک

/damak/ «سوراخی که هواکش انبار غلات

است - سوراخ برج و قلعه» (لار) فل .

/dē melek/ ده ملک - ۱۹-۵۶*

۳۱-۱۹ ده مرکزی بخش کوهبنان کرمان

با یکصد و بیست خانوار جمعیت محصول

/bi-mu/ بی دندلو - نوعی خرمای بی هسته .

دندل بازی - نوعی بازی با هسته خرما . در تهران با هسته هلو بازی کنند و آنرا «هسته هلو بازی» خوانند، فك .

/dendun/ **دندون** - (دندان)

/we aɣl/ **دندون** اغل (دندان عقل) آخرین دندانهای آسیاب که پس از بیست سالگی می‌رویند «چهار دندانی که در سن بیست سالگی درآید» فك .

/zədan/ **دندان زدن** - کندن یا دندان. «طواحن = دندونی آسیاب» [فب] .

/we niš/ **دندون نیش** - «دندانهای که دو طرف دندانهای پیشین است . شامل چهار عدد است و «چهار نیش» خوانده میشود. معروف است که بچه‌ها دندانهای «چهار نیش» را بسیار سخت درمی‌آورند، فك .

/we šir/ **دندون شیر** - دندانی که تا هفت سالگی می‌روید و از آن پس می‌ریزد «دندان شیری که در هفت هشت سالگی میریزد» فك .

/dendun kandan/ **دندون کندن** -

گاز گرفتن /we cizi re kandan/ **دندان چیزی را کندن** - قطع طمع و صرف نظر کردن.

/dendun gert/ **دندان گرت** -

دندان گرد - طمعکار، نرو، خام طمع، آزمند، پرتوقع، کسی که انسان با او به سختی سودايش شود و کنار آمدن با او کاری دشوار باشد /wi/ **دندون گرتی** -

کیلو متری شمال باختر مرکز بخش .

/dē mōloseyn/ **ده ملاحسین** -

۳۱-۲۵*۵۵-۵۴ دهکده چهارخانواری بخش کوهستان در ۳۰ کیلو متری باختر مرکز بخش .

/dē moudi/ **ده مودی** - (ده

مودویی) ۳۱-۱۶*۵۶-۵۷ دهکده ۶ خانواری بخش راور کرمان در ۵ کیلومتری شمال خاوری مرکز بخش .

/dē musâ/ **ده موسی** - ۴۴-۵۶*

۳۰-۵۶ دهکده يك خانواری دهستان دشت خاك در ۱۸ کیلومتری شمال خاوری زرنند کرمان .

/dē myun/ **ده میان** - ۵۵-۵۸*

۳۱-۲۴ دهکده سه خانواری بخش کوهستان کرمان در ۲۷ کیلومتری باختر مرکز بخش .

۵۹ - ۱۴*۵۶ - ۳۱ دهکده دو

خانواری بخش راور کرمان در ۹ کیلو متری خاور مرکز بخش .

/dendel/ **دندل** - هسته (خرما

و مانند آن)

/e kuyi/ **دندل کویی** - بادام کوهی

«نوعی بادام کوهی تلخ است که آنرا شیرین میکنند و میخورند = دندل کویی. [فب]» فك . /su/ **دندلو** - هسته کوچک

۱ - هسته خرمایی که به دوگنخ پسی می‌بندند

۲ - هسته میوه‌ها . ۳ - غذائی که بعضی

از اجزای آن تکه تکه و گلوله گلوله شده

باشد، خمیری که خوب ورز داده باشند

و داخل نان شب تکه‌هایی پیدا شود .

/su kuyi/ **دندلو کویی** - «دندل کویی» فك

باختر زرنند کرمان محصولش غلات، حبوبات، پنبه و پسته است .

۰۶-۵۷*۴۸-۳۰ دهکده سه

خانواری دهستان حرجند در ۸۶ کیلومتری شمال کرمان .

۳۹-۵۶*۰۲-۳۱ دهکده ۴

خانواری دهستان سزبنان در ۳۸ کیلومتری شمال زرنند کرمان .

۵۶-۵۶*۱۲-۳۱ دهکده دو

خانواری بخش راور کرمان در سه کیلومتری جنوب خاوری مرکز بخش .

۵۳-۵۶*۵۰-۳۰ دهکده چهار

خانواری سربنان در ۳۸ کیلومتری شمال زرنند کرمان .

دهنو /dēnou emāmzāde/

امامزاده - ۲۱-۵۶*۱۸-۳۱ دهکده دو خانواری بخش کوهبنان در ۴ کیلومتری مرکز بخش .

دهنو علی /dēnou ali šāri/

شهری - ۰۶-۵۷*۳۹-۳۰ دهکده ۶ خانواری دهستان حرجند در ۸۰ کیلومتری شمال کرمان .

دهنو گروک /dēnou gēruk/

۴۴-۳۰ دهکده دو خانواری دهستان حرجند در ۸۴ کیلومتری شمال کرمان .

دهنو پرویز /dēnou parviz/

۱۹-۵۷*۳۴-۳۰ دهکده یک خانواری دهستان حرجند در ۵۰ کیلومتری شمال کرمان

دهنو قلندر /dēnou qelāndar/

۲۴-۵۶*۲۸-۳۱ دهکده سه خانواری بخش کوهبنان در ۱۲ کیلومتری شمال خاوری مرکز بخش .

دندان گردی، صفت آدم دندان گرد .

دنگ /deng/ - (تفنگ و تپانچه).

چوب خرمن کوب دستی . صدای افتادن فلز و در رفتن تفنگ ، صدای زه کمان

حلاجی . بجای دنج هم به ندرت به کار می رود. /su/ **دنگو** - کلاه لفافه داری

که برای بچه های نشینو (که تازه می نشینند) می دوزند تا سرشان در موقع زمین خوردن صدمه نبیند. /pā/ **پادنگ** - چوب برنج کوبی

/hole/ **هله دنگ** - بازی چرخ گردون یا آفتاب مهتاب و آسیاگرد - گف .

دهنو ئیه /dē nou/ - ۰۱-۵۶*

۵۸-۳۰ دهکده ۱۵ خانواری دهستان سیریز در ۳۰ کیلومتری مرکز بخش، محصولش

غلات، حبوبات، پنبه و پسته است .

۰۶-۵۷*۴۸-۳۰ دهکده سه

خانواری حرجند در ۶۸ کیلومتری شمال کرمان .

۲۹-۵۶*۳۳-۳۰ ده ۲۷ خانواری

دهستان سبلوئیه در ۶۴ کیلومتری جنوب باختری زرنند کرمان ، محصولش غلات و حبوبات است .

۵۰-۵۷*۲۸-۳۰ ده ۲۰ خانواری

بخش شهداد کرمان در ۱۱ کیلومتری شمال خاوری مرکز بخش ، محصولش مرکبات و خرماست .

۵۳-۵۶*۴۴-۳۰ دهکده ۱۶

خانواری دهستان سربنان در ۲۶ کیلومتری شمال خاوری زرنند کرمان .

۰۱-۵۶*۵۸-۳۰ دهکده ۱۵

خانواری دهستان سیریز در ۳۰ کیلومتری

و رنجور و ضعیف می‌کند و از بین می‌برد»
 فلج . /*me del dər âvordan*/ **دق دل**
 در آوردن - تلافی کردن .

deq e del xâli kerdan/ **دق دل**
خالی کردن - «انتقام گرفتن و جلو
 کسی که نسبت بدو عداوت و کینه دارند
 در آمدن، با تنبیه لفظی یا بدنی حریف
 تشریف خاطر حاصل کردن» فلج = داد دل
 دادن. /*su*/ **دقو** - غمخورک - غصه‌خوار.

dê qambar/ **ده قنبر** - ۳۸-۵۷*
 ۳۰-۰۷ دهکده ۲ خانواری دهستان
 جوشان در ۵۶ کیلومتری جنوب باختری
 شهداد کرمان .

dê qâzi/ **ده قازی** - ۲۱-۵۷*
 ۳۰-۲۶ ده سی و دو خانواری دهستان
 درختگان در ۲۵ کیلومتری شمال‌خاوری
 کرمان محصولش غلات و حبوبات است
 ۱۱-۵۸* ۳۰-۰۵ دهکده دو
 خانواری بخش شهداد در ۵۶ کیلومتری
 جنوب خاوری مرکز بخش .

dê qoli/ **ده قلی** - ۳۵-۵۷*
 ۳۰-۰۸ دهکده ۴ خانواری دهستان
 جوشان در ۵۱ کیلومتری جنوب باختری
 شهداد کرمان .

derandašt/ **درندشت** - «وسیع
 ولی پهن‌آور» فلج. صفت برای مکان است:
 اتاق درندشت، حیاط درندشت .

dərax gorâz/ **درخت گراز** -
 قیچی درخت‌زنی [درخت‌براز؟] .

بقیه دارد

dênou šeyx/ **دهنو شیخ** -
 ۲۰-۵۶* ۳۱-۲۰ دهکده یک خانواری
 بخش کوهپینان در ۵ کیلومتری جنوب
 خاوری مرکز بخش .

dênou šur/ **دهنو شور** -
 ۱۸-۵۷* ۳۰-۳۵ دهکده دو خانواری
 دهستان حرجند در ۵۴ کیلومتری شمال
 کرمان .

dênou tijak/ [؟] **دهنو تیجک** -
 ۲۴-۵۷* ۳۰-۳۴ دهکده ده خانواری
 دهستان حرجند در ۵۵ کیلومتری شمال
 کرمان. محصولش غلات و حبوبات است.

dênou xâje/ **دهنو خواجه** -
 ۱۷-۵۶* ۳۱-۲۲ دهکده سه خانواری
 بخش کوهپینان در ۴ کیلومتری باختر
 مرکز بخش .

dê ongeru/ **ده آهنگران** -
 ۳۱-۵۶* ۳۰-۵۶ دهکده یک خانواری
 دهستان سربنان در ۲۲ کیلومتری شمال
 خاوری زرنده کرمان .

dê pâyin/ **ده پائین** - ۵۸-۵۶*
 ۱۳-۳۱ دهکده پنج خانواری بخش
 راورد در ۷ کیلومتری خاور مرکز بخش.

deq/ **دق** - مرضی روانی است
 گرفتار آن بسیار لاغر می‌شود و انگیزه
 آن غم و اندوه است. /*kerdan*/ **دق**
 کردن - به بیماری دق مبتلا شدن .

xorda/ **دق خوردن** - غم و غصه
 خوردن. «غم و غصه و ناراحتی. نیز نوعی
 بیماری است که مریض را تحلیل می‌برد